

سفر رؤیایی دختری از آن سوی آبها

الهام رضوانی

همیشه وقتی همراه با توریست‌ها از جلوی پنجره فولاد رد می‌شویم، علامت تعجب بزرگی در چهره‌هایشان نمایان می‌شود. اینکه دلیل بودن جمعیت فشرده‌ای در کنار هم و پشت آن پنجره فلزی چیست؟ همیشه هم چقدر برایم سخت است که جان مطلب را برایشان توضیح بدهم. مگر می‌شود عمق ارادت، عشق و ایمان این مردم را با کلمات توضیح داد؟ تازه اگر هم بشود توضیح داد، فقط زمانی ممکن است درک متقابل دست دهد که فرد، خود را جای زائر درمانده‌ای بگذارد که تنها امیدش این درگاه است.

اما در میان این آمد و رفت‌ها، گاه گاهی که توریست مسلمانان را همراهی می‌کنم، به پنجره فولاد که می‌رسیم، من می‌ایستم و ایشان برایم از جذب این درگاه امید می‌گویند. جای راهنما و مسافر عوض می‌شود. شروع می‌کنند به واگویی دردهایی که داشته و درمان‌هایی که گرفته‌اند و چنان این قصه رنج و علاج را با تمام جان بیان می‌کنند که گاهی کم مانده طراوت عشق از چشم‌هایشان بیرون بچکد. همین چند وقت پیش بود که پدر ایرانی دخترش را از راهی بسیار دور، جایی آن طرف آبها، آورده بود حرم تا شفاخانه‌ای که او را از درد نجات داده بود را نشان بدهد.

به خیال اینکه با یک خانواده ایرانی روبه‌رو هستم شروع کردم به فارسی صحبت کردن. اما دخترک حتی یک کلمه‌اش را متوجه نمی‌شد. تعجب کرده بود که چرا با او فارسی حرف می‌زنم و من متعجب از اینکه چرا نباید؟ تا اینکه پدر توضیح داد که همسرش، مادر همان دختری، اینجا جای نیستند و خب بچه‌ها هم که زبان مادری می‌آموزند و نه پدری تازه اینجا بود که فهمیدم پدر چه سفر سختی را با دخترش آغاز کرده سفری از جنس انفس گرچه در



ظاهر سیر آفاق است.

پدر، سال‌ها پیش دچار بیماری سختی می‌شود، از آن نوع بیماری‌ها که هنوز هیچ دارویی و درمان قطعی برایش وجود ندارد... او در سرزمین غربت به یاد غریب‌الغربای سرزمین خراسان می‌افتد و نذر می‌کند تا وقتی سلامتی‌اش را بازیافت، هر سال به پابوسی حضرتش بیاید، حال راه هر چه دور و آمدن هر چه سخت باشد. پدر شفا گرفته و حالا نوبت ادای نذر است و در این ادای نذر، او دست دخترش را می‌گیرد و سفر شده است. دختری که از سرزمین پدری‌اش چیز زیادی نمی‌داند، اما پدر امیدوار است به اینکه ریشه‌هایش را به دخترش نشان دهد، در پیچه‌ای از ایمان و اعتقادات خود را به روی دخترک بگشاید و واژه زیبایی توکل را برایش معنا کند. اما اولین رویارویی‌ها برای دخترک چندان خوشایند نیست و آنها اولین سفرشان را شاید با دلی غمگین به خانه برمی‌گردند.

اندکی پس از سفر اول، دخترک ناخوش احوال می‌شود، گرفتار به بیماری پدر و پدر که طبیبش را یافته است، می‌داند باید کجا برود. دخترک این بار می‌آید تا ریشه‌هایش را کشف کند، ایمان پدر را احساس کند و زیبایی توکل را ببیند.

پس از آن هر سال همراه پدر می‌شود تا سرزمین ایمان پدر را کشف کند. این بار اما رویارویی‌ها شیرین‌اند و دل‌نشین. هر لحظه‌ای که در حرم قدم می‌زدیم، احساس می‌کردم دردهای قلبش را به سوی نور، به سوی درک معناهای نو گشوده بود و در تلاش بود تا او هم با همان عشقی که پدر می‌گفت از «یا غریب‌الغربا» به «یا انیس النفوس» برسد.



چهارشنبه
۲۰ دی ۱۳۹۶
۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۹۹
۱۰ ژانویه ۲۰۱۸
شماره ۱۱۵



پروفسور خدادوست بهترین جراح قرنیه جهان:

با توسل به امام رضا (علیه‌السلام) گره‌های بزرگ زندگی‌ام باز شده است

اگر گذری به تاریخ بیندازیم با انسان‌های بزرگی روبه‌رو می‌شویم که برای همیشه در تاریخ جاودان هستند و نه تنها وجودشان، بلکه نام آن‌ها موجب افتخار است؛ از جمله این انسان‌ها پروفسور علی اصغر خدادوست است، پزشکی که یکی از افتخارات بزرگ جامعه ایرانی و بزرگ‌ترین چشم پزشکی ایرانی و بهترین جراح قرنیه جهان به شمار می‌رود. بسیاری از یافته‌های نوین چشم پزشکی دنیا مدیون تحقیقات دکتر خدادوست است، تا آنجا که روش «پیوند قرنیه بر روی مکانیسم دفع پیوند» به افتخار ایشان **Khodadoust line** نامگذاری شده است. این استاد دانشگاه‌ها یکینز آمریکا، پس از زیارت حضرت رضا (علیه‌السلام) و بازدید از مؤسسه درمانی دار الشفا امام (علیه‌السلام) نشان «خادمیار سلامت رضوی» را دریافت کرد. در حاشیه تشریف پروفسور خدادوست به حرم مطهر رضوی، دقایقی را با او به گفت‌وگو نشستیم که در ادامه می‌خوانید.



ایمان پلکان پیشرفت است. مغز اگر ایمان داشته باشد، خیلی زیبا می‌تواند پیشرفت کند. دلم می‌خواهد روزی باشد که اگر هر وسیله‌ای در زندگی مورد استفاده بشر هست، در به وجود آمدنش یک ایرانی نقش داشته باشد. همه ایرانیان در دل من هستند و به همه کسانی که بتوانند در پیشرفت علم و فناوری سرآمد کشور خود باشند عشق می‌ورزم.

رمز موفقیت شما چه بوده است؟
داشتن ایمان مهم‌ترین پدیده‌ای است که از انحراف وقت پیشگیری می‌کند. ارزش وقت بهتر از طلاست. اگر کسی بتواند از وقت خود و از هر دقیقه‌اش در راه سازندگی و در راه خود سازی استفاده کند، پیشرفت می‌کند.

به نظر شما کار و فعالیت و تلاش در موفقیت انسان چقدر تأثیرگذار است؟
در پاسخ به این پرسش می‌گویم ما برای چه به دنیا آمده‌ایم؟ آیا خداوند ما را آفریده که ۶۰، ۷۰ یا ۱۰۰ سال عمر کنیم و همچنان که از خاک به وجود آمده‌ایم دوباره به خاک برگردیم یا نه؟

خداوند ما را آفریده تا زمانی که روح در بدن ماست، از این جسم خاکی حداکثر استفاده را برای کمک به هموع خود و در راه سازندگی بکنیم، از این رو وقتی انسان از ظرفیت وجودی خویش بهترین بهره را ببرد، آن وقت بوندش ارزش دارد.

همچنان که شاهد هستیم وجود مقدس حضرت رضا (علیه‌السلام) نه تنها در طول حیات مبارکش، بلکه اکنون هم وجودشان اثرگذار و مغتنم است و هر فردی بویژه جوانان می‌توانند با تکیه به ایشان راه درست را پیدا کنند.

به عنوان یک پزشک موفق، چه سخنی با سایر پزشکان و جامعه پزشکی دارید؟

اول خودشان را دوست داشته باشند. دوم خودشان را بسازند. سوم در هر لحظه از زندگی خود، بهترین راه برای قضاوت این است که خودشان را یک لحظه جای بیمار بگذارند. چه از لحاظ مالی، چه جسمی و چه زمانی.

و این طور تصور کنند که اگر من جای این بیمار بودم، دلم می‌خواست چقدر از من پول می‌گرفتند، دلم می‌خواست چقدر وقت صرف من می‌کردند و تا زمانی که کاملاً بهبود پیدا کنند، دوباره به من سر نمی‌زدند.

خود را به دست آوردید؟

بدن انسان یک قالب است. تا زمانی که این قالب کارش را انجام دهد، روح وجود دارد. وقتی قالب نتوانست کار کند، می‌پرد. انا لله وانا الیه راجعون و به جایی می‌رود که به آن تعلق دارد. داشتن ایمان، دعای مردم، خواست مردم، در برگشتن به این قالب نقش اساسی داشت. زمانی که من در کما بودم روح من درست مثل یک پرندۀ آزاد از قفس پریده و می‌توانست تصمیم بگیرد که برگردد یا برنگردد و حتی چهار نفر از بهترین پزشکان آمریکا از من قطع امید کرده بودند، ولی خواست الهی و دعای مردم در این تصمیم مؤثر بود و من دوباره سلامت خود را به دست آوردم.

در زمان بیماری توسلی هم به پروردگار و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) داشتید؟
بله خیلی زیاد، من پیش از این بیماری به خداوند ایمان داشتم، دارم و خواهم داشت و گمان می‌کنم قوی‌تر هم شده است و همین که اینجا هستم تأییدی بر آن ایمان قلبی به خداوند متعال است.

شما خادمیار رضوی هستید و کار پسندیده و حسنه‌ای انجام می‌دهید و از ایرانیانی که برای درمان پیش شما می‌آیند هزینه‌ای دریافت نمی‌کنید، در این خصوص توضیح بفرمایید.

من همیشه خودم را جای بیمار می‌گذارم، هیچ وقت پول من را نمی‌تواند بخرد. زمانی که احساس می‌کنم مسیر زندگی یک فرد با این نوع درمان عوض می‌شود، پول و قیمت برام معنا ندارد. لذتی که من از این کمک کردن می‌برم، از پول خیلی بالاتر است.

بدون شک شما یکی از مفاخر کشور هستید. چه توصیه‌ای به جوانان دارید؟

به همه جوانان توصیه می‌کنم در درجه اول خودشان را دوست داشته باشند. در درجه دوم ایمان داشته باشند، زیرا ایمان یک تکیه‌گاه روان است. کسی که تکیه‌گاه روان نداشته باشد، مانند کسی است که در دنیا گم شده است.

وقتی گم نشود، پیامدهای روانی در او زیاد و پیشرفتش کم می‌شود و آن‌طور که باید و شاید از زندگی استفاده نمی‌کند. زندگی کسی که ایمان دارد، با ایمانش فعالیت مغز و سازندگی‌اش چندین برابر می‌شود.

آقای دکتر! چندمین بار است که زیارت حضرت رضا (علیه‌السلام) مشرف می‌شوید؟
دومین مرتبه است که در طول ۳۵ سال گذشته این سعادت را پیدا می‌کنم به زیارت حضرت رضا (علیه‌السلام) مشرف شوم، البته سعی می‌کنم هر زمان که امکانش بود و ایران باشم به زیارت بیایم.

معمولاً زمان‌هایی که از مشهد و حرم حضرت رضا (علیه‌السلام) دور هستید و دلتان هوای زیارت می‌کند چگونه این دل‌تنگی را رفع و با حضرت رضا (علیه‌السلام) ارتباط برقرار می‌کنید؟

وجود مقدس حضرت رضا (علیه‌السلام) همیشه در دل ما هستند درست مانند خداوند، نبی مکرم اسلام و سایر ائمه اطهار (علیهم‌السلام) که همیشه در قلب ما و نزدیک به ما هستند. مهم نیست ما در کجای این کره خاکی هستیم، مهم این است که این بزرگواران در قلب ما هستند.

تاکنون مشکل یا گرفتاری برایتان پیش آمده است که به امام رضا (علیه‌السلام) متوسل شوید؟

بله؛ هر وقت در دست‌انداز یا سربالایی سخت زندگی گرفتار می‌شوم همیشه به فکر حضرت رضا (علیه‌السلام) می‌افتم و با عنایت ایشان درها برایم باز می‌شود.

حال و هوای زائران را در حرم این امام مهربان چگونه توصیف می‌کنید؟

یکی از جاذبه‌های زیارت حضرت رضا (علیه‌السلام) برایم ایمان و تکیه‌گاهی است که محبان و ارادتمندان این امام همام به ایشان دارند؛ در واقع ایشان تکیه‌گاه روان مردم است. در هر کجای ایران یا هر کجای دنیا. دانشستن ایمان به خدا و توسل به حضرت رضا (علیه‌السلام) تکیه‌هایی محکم و قابل اطمینان است که فوق العاده به انسان کمک می‌کند و به جرئت می‌توانم بگویم ایشان واسطه فیضی هستند که با کمک آن‌ها گره‌ها و مشکلات سخت و پیچیده باز می‌شود.

گویا شما در آمریکا یک دوره بیماری داشتید و حدود ۶ ماه در کما بوده‌اید و پزشکان هم قطع امید کرده بودند. فکر می‌کنید چه اتفاقی افتاد که دوباره سلامت